

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ مناسبت : شب قدر ۱.

❖ موضوع : شب قدر از خدا چه بخواهیم؟

❖ پیام : نماز خواندن

❖ ماهیت بحث : فردی از پیامبر خدا پرسید: «اگر شب قدر را دریابم، از خدا چه چیزی مسئلت کنم؟»
حضرت فرمودند: #عافیت

انگیزه سازی

حق روز ازل کل نعم را به علی داد
بین حکما حکم حکم را به علی داد
معنای یدالله همین است و جز این نیست
کاتب که خدا بود قلم را به علی داد
می خواست به تصویر کشد قدرت خود را
در معرکه شمشیر دو دم را به علی داد
عمال شیاطین همه ماندند تهی دست
تا احمد محمود علم را به علی داد
یاران ولایت به خدا اهل بهشتند
الله کریم است، کرم را به علی داد
هر مملکتی تابع فرمان امیری است
ایران، دل افتاده به غم را به علی داد
از نسل علی یک علی آمد به خراسان
یعنی که خدا کل عجم را به علی داد
کوچک تر از آن است عجم فخر فروشد
گو حیدری ام، یار دلم را به علی داد
سبقت بگرفت ام علی ز ام مسیحا
روزی که خدا حق قدم را به علی داد
مملوک بین مالک دین در شب میلاد
تنظیم سند کرد و حرم را به علی داد
بودی همه اشراف عرب طالب زهرا

طه گهر عهد قدم را به علی داد
 بگذاشت کف فاطمه را بر کف حیدر
 با فاطمه شش دنگ ارم را به علی داد
 از یمن همین وصلت فرخنده کلامی!
 حق زینب آزاده‌شیم را به علی داد

شب قدر یکی از شبهای مهم در زندگی معنوی هر کدام از ماهاست و اوانقدر اهمیت دارد که تک تک ما سختی بیداری و انجام اعمال این شب را به جان خریده ایم و به امیدی تا این ساعت از شب مشغول دعا و ثنا شده ایم هر کدام از ما حوائج و آرزوهایی داریم، گرفتاریها و مشکلاتی داریم که امید داریم به همه آرزوهایمون برسیم و مشکلاتمون حل بشه، اما اگه قرار باشه بین همه دعاها یه دعای ما مستجاب بشه، یا بگن امشب از همه حاجتهایی که داریم یه حاجت تو را برآورده میکنیم از خدا چی بخواهیم، زود تصمیم بگیر!!! خوب فکر کن آخه خیلی مهمه!!! یه دعای مستجاب!!! خیلی می ارزد!!! حواست جمع باشه مثل اون بنده خدا نشه که مدتها گریه و زاری و توستل به امام زمان پیدا کرد تا بتونه حضرت را ببینه بعد مدتها بالاخره موفق شد حضرت را ببینه

اقناع اندیشه

فکر میکنی چی از حضرت خواست؟ گفت یابن رسول الله فدات بشم اگه میشه این بیل منو تبدیل به طلا کن. میدونی مثل چی میمونه مثل اینه که یه آدم وضع خوب خیلی پولدار با نفوذ به شما بگه امروز هر کاری داشته باشی و هر چی بخواهی من بهت میدم! بگو ببینم چی میخواهی؟ بعد شما بگی میشه یه بیست میلیون بدهی من تا بدهم به صاحب خونه پول پیشم زیاد بشه دیگه اجاره ندم، بابا هر چی بخواهی میدم خونه، ماشین، کار، پول و..... اگه گفتم عجله نکن برای اینه که واقعا مهمه چی بخواهیم، واقعا امشب چه دعایی بکنم که جامعیت داشته باشه بهترین دعا چیه؟ از خدا امشب چه درخواستی بکنم؟ همین سوال را شخصی از گل سر سید عالم وجود فخر کائنات اشرف انبیاء حضرت محمد بن عبدالله کرد، عجب سوالی!! یا رسول الله اگر من شب قدر را درک کردم از خدا چه بخواهم، خوب گوش بده پیامبر خدا داره راهنمایی میکنه که چی از خدا بخواهی، کسی که عالم به اسرار عالم است کسی که خیر خواه و دلسوز همه انسانهاست، اگه این چیزی که حضرت فرمودند امشب خدا به من و شما بده تمام خواسته ها و آرزوهایمون بر آورده میشه، گفت: «**ان انا ادرکت لیله القدر فما اسأل ربی؟**» اگر شب قدر را درک کردم از پروردگارم چه چیزی را بخواهم؟ فکر میکنی حضرت چی فرمودند؟ بهشت؟؟ عمر طولانی!! مال زیاد!! فرزند صالح؟؟ **قال (ص): «العافیة»^۱ حضرت فرمودند عافیت بخواه.**

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْعَافِيَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، لِنِعْمَةِ جَلِيلَةٍ وَ مَوْهَبَةٍ جَزِيلَةٍ»^۲

عافیت دینی و دنیوی، نعمتی بزرگ و موهبتی عظیم است.

با این نعمت عظیم زندگی انسان خوش میشه. امیر المومنین علیه السلام می فرماید

«بِالْعَافِيَةِ تُوَجَّدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ»^۳

با عافیت و سلامتی است که لذت زندگی چشیده می شود.

۱ - مستدرک الوسائل : ج ۷ ص ۴۵۸ ح ۸۶۵۴

۲ - غرر الحکم : ۳۷۰۴

۳ - غرر الحکم : ۴۲۰۷

کیه که دلش نخواست زندگیش خوش باشه واز زندگی لذت ببره ؟می خواهی خوش باشه ؟ از خدا عافیت بخواه ، اما هزار حیف که نیمدونیم عافیت چیه ؟! ای کاش ان شخص از حضرت پر سیده بود :عافیت یعنی چه ؟؟؟حاج اقا عافیت یعنی سلامتی یعنی آدم مریض نباشه ،آره منم مثل شما فکر میکردم عافیت یعنی سلامتی ،اما بعد با خودم فکر کردم یعنی بین این همه چیز که میشه از خدا خواست حضرت سلامتی را فرمودند :حاج اقا سلامتی نعمت کمی نیست ،درسته نعمت بزرگیه، اما آیا واقعا منظور پیامبر این بوده که ما سلامتی از خدا بخواهیم ؟ برای همین یه تحقیق مفصل در این باره کردم و متوجه شدم که معنی عافیت همان سلامتی است . اما یک معنی دقیق تری هم برای عافیت بیان کرده اند . درکتاب قاموس فیروز آبادی آمده است که: **الْعَافِيَةُ دِفَاعُ اللَّهِ عَنِ الْعَبْدِ** عافیت دفاع خدا از بنده است دفاع خدا از بنده یعنی چه ؟ ببین بحث خیلی دقیقه ها ، باید بدونیم خدا، از کیا دفاع میکنه ؟ کجا ها دفاع میکنه ؟ چطوری دفاع میکنه ؟ مثل بادیاگارد و محافظه ؟! که همیشه دنبال ادم میاد و مراقبته که کسی نگاه چپت نکنه یا

پرورش احساس

برای اینکه معنی دفاع خدا را متوجه بشیم باید بدونیم که ما سه نوع عافیت داریم

- ۱- عافیت در دنیا
- ۲- عافیت در دین
- ۳- عافیت در آخرت

که تو صیه شده در نماز هر سه را از خدا بخواهید ، بضی ها تو سجده اخر نماز چی میگی تو صیه میکنم شما هم یاد بگبرید و بخونید کاری نداره «**يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**» وقتی معنای عافیت و معنای این دعا را کنار هم میگذاریم ، متوجه میشیم که وقتی از خدا عافیت در این سه مورد رامی خواهی یعنی خدایا در این سه مورد از من دفاع کن ،فهمیدیم خدا از چی ها دفاع میکنه(دین و دنیا و آخرت) از کیا دفاع میکنه ، خدا خودش فرموده : **«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»**^۴ خدا از مومنین دفاع میکنه ، اما چطوری ؟ هر کدوم متفاوته

دفاع خدا از بنده در دنیا یه جوریه دردین به یه صورته در آخرت هم شکلش متفاوته امشب درباره دفاع خدا در دنیا صحبت میکنیم ودین و آخرت با شه برای شبهای بعد در دنیا گاهی خدا از جانت دفاع میکنه : بدن سالم بهت میده می دونی الان چقدر مریض تو بستر بیماری وتو بیمار ستانها هست که آرزو دارند در یک چنین جلسه ای حضور پیدا کنند اما نمی توانند مولی امیرالمؤمنین علیه السلام: **«الصَّحَّةُ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا الْمَرَضِيُّ»**^۵

جز بیماران، کسی قدر صحت و سلامتی را نمی داند.

بنده خدایی رو می شناسم از رفقای خودمه خدا دو تا دختر بهش داد دو قلو بودند اول کار خیلی خوشحال بودند اما بعد یه مدتی که بزرگ شدند متوجه شد که بچه هاش هر دو ناتوانی جسمی دارند و هر چه گذشت واین دو تا بچه بزرگ شدند مشکلاتشون بیشتر شد هی رفتند دکتر و آزمایش تا اینکه بالاخره دکترا گفتند بچه های شما خوب نمی شوند و وقتی ۱۸ ساله بشند میمیرند الان نزدیک ۲۵ ساله این دو تا طفل معصوم مثل یه تیکه گوشت یه گوشه ای افتادند نه خوب میشوند نه راحت میشوند همین طور جلو چش و پدر و مادر بال بال میزنند و هیچ کاری هم از دست کسی بر نمی

۴ - حج/۳۸

۵ - مواعظ عددیه، ص ۱۲۸

اید . یه دعا بکنم شب قدری امین بگید خدایا انچه مریض و مریضه از شیعیان و دوستان امیر المومنین زیر این اسمان هست بالاخص این دو تا مریض منظور را شفای عاجل عنایت بفرما مر ضهای جسمی و روحی خودمونم شفا عنایت بفرما .

گاهی خدا از روح و روان آدم دفاع میکنه : همسایه بددچارت نمی کنه، فرزند سالم بهت میده ، فرزند صالح بهت میده اگه کسی بچه نداشته باشه چقدر غصه میخوره ،اونایی که ندارند می دانند چقدر سخته و غصه داره اگه بچه داشته باشه اما خدای ناکرده مریض باشه بازم غصه میخوره، اگه سالم باشه اما نا اهل باشه بازم غصه میخوره چی گفتیم ؟

دفاع خدا در دنیا

اولیش دفاع از جان :

دومی دفاع از روح و روان :

سوم :گاهی خدا از مالت دفاع میکنه : بلاها را دور میکنه کسی سرت کلاه نمیگذارند قرض و بدهکاری برات پیش نمیداد مستاجر خوب بهت میده تصادف نمیکنی مالت رو دزد نمی بره یه آیه در قران هست من این ایه را خیلی دوست دارم خدا دو تا پیامبر را نه یکیا، دوتا را وادار به عملگی میکنه که از پول و مال کسی حفظ و حراست کنه ؟کیا بودند حضرت خضر و موسی وقتی حضرت خضر و موسی وارد ان شهر شدند دیوار خرابی در ان جا بود که حضرت خضر به حضرت موسی گفت باید این دیوار را بسازیم موسی اعتراض کرد که مردم این شهر به ما غذا ندادند حالا تو می خواهی برای اونها دیوار بسازی حضرت خضر گفت : «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»^۶ زیرا این دیوار گنجی هست که مال دو تا یتیم است و چون پدر اونها ادم خوبی بوده خدا می خواهد این مال را برای فرزندان او حفظ کند تا بزرگ شوند وان را پیدا کنند

اگه ادم صالحی باشی خدا هم از مال خودت دفاع می کنه هم از نسلت «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۷ «وكان ابوهم صالحا»^۸

چهارم :گاهی خدازا ابروی انسان دفاع میکنه : بنازم و برای این کار یکی از اولیاء خودش را مامور این کار میکنه گفت وارد مغازه سبزی فروشی شدم دیدم مرحوم حاج میرزا علی قاضی (استاد عرفان علامه طباطبایی و خیلی از بزرگان مثل ایت الله بهاء الدینی واقای بهجت) خم شده و مشغول جدا کردن کاهو می باشد، ولی بر خلاف معمول کاهوهای پلا سیده و خشن را بر می دارد. بعد از خرید، به دنبال او رفتم و علت این کار غیر عادی را سوال نمودم، مرحوم قاضی رحمه الله فرمودند: «آقا جان من! این مرد فروشنده انسان شریف و محتاجی است و من چون نمی خواهم چیزی بلا عوض به او بدهم تا عزت و شرف او پایمال شود و نیز برای این که به کمک بلا عوض عادت نکند از این کاهوهای که خریداری ندارد و در نهایت برای فروشنده ضرر است برمی دارم تا هم از ضرر او جلوگیری کرده و هم بدین وسیله

^۶ - ۸۲ کهف

^۷ - حج ۳۸

^۸ - کهف ۸۲

کمکی به وی نموده باشم. بین خدا چطور حفظ ابرو می کنه که حتی خود ان شخص هم متوجه نمیشود که برای حفظ ابروی او چطوری کمکش کردند خود خدا چقدر زشتی های ما را پوشانده در دعای کمیل میخوانیم **اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ...** خدای من مولای من چقدر زشتیهایی که از من پوشاندی واقعا همین طور نیست چقدر اشتباه کردیم چقدر خطا کردیم اما خدا نگذاشت حتی نزدیک ترین کسان ما هم بفهمند خدا رحمت کنه حضرت آیت الله بهجت را ایشان می فرمودند با تمام وجود گناه کردیم نه ابرو برد نه نعمتش را گرفت بندگی می کردیم چه می کرد؟ بندگی نکرده چقدر ما رادرمیان مردم عزیز کرده درجای دیگر دعای کمیل می فرماید: «وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ» چه بسا کارهای خوبی را از من در میان مردم منتشر کردی «لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نُشَرَّتَهُ» که من اصلا اهلش نبودم

خیلی قشنگ می فرماید: یک وقت شما اهل یک کاری هستی واون کار را منتشر می کنه مثلا به فقرا مخفیانه کمک می کرده حالا خدا این خوبی را منتشر کرده اما گاهی ما اصلا اهل خوبی نیستیم ولی مردم میگن حاج اقا التماس دعا تو اون خشاب چهل تایی ما را هم دعا کن (من خودم را میگم زشت برای طلبه نماز شب نخونه اونوقت دیگران بخونن و فکر کنند ما هم مثل خود شون نماز شب میخونیم) این می شه **وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نُشَرَّتَهُ...** من اهلش نبودم ولی تو از من در میان مردم منتشر کردی عجب فرمایشی کردند اقای بهجت اگه بندگی میکردیم خدا برای ما چه می کرد گفت حاج اقا میخوام باهاتون صحبت کنم ودر باره وصیت نامه چیزهایی بهتون بگم گفتم بفرما من سر و پا گوشم شروع کرد به حرف زدن حاج اقا من ادم بدی بودم خیلی گناه کردم تا این که انقلاب شد و کم کم اوضاع عوض شد از کنار مسجدی رد می شدم دیدم یه عده جوان توی صف ایستاده اند، گفتم: آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ یا گوشت و روغن و... چیزهای دیگر است یکیشون گفت: نه این صف دیدار با خداست، صف عاشقان الی الله است، این حرف چنان در من اثر گذاشت که از خود بی خود شدم، بخودم گفتم: وای بر تو حسن همه به دیدار خدا می روند و تو هنوز از غافله عقبی همه عاشق می شوند و تو هنوز خوابی تاکی می خواهی در گندآب دنیا غرق باشی ... خلاصه من هم تصمیم گرفتم پیام جبهه وقتی اومدم این جا و این جوانها را دیدم از کارهای خودم پشیمان شدم و توبه کرده ام، گفتم این که خیلی خوبه ادم توبه کنه خداهم گناهانش را می بخشه هم دوستش داره «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ**»^۹ امشب وقتشه یه کاری کنی که خدا دوست داشته باشه راهش توبه است تصمیم بگیر دیگه گناه نکنی خدا امشب دنبال بهانه میگرده تا ببخشه گفت آخه حاج اقا فهمیده ام هر کسی که می خواهد بره میهمانی خدا باید بالباسهای نو و لطیف برود ولی من باباری از گناه و معصیت هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است، حاج آقا روی بدنم را ببین. یکوقت دیدم پیراهنش را بالا زد، دیدم تمام بدنش را خالکوبی کرده به خاطر عکسایی که روی بدنش خالکوبی کرده بود خیلی ناراحت شدم و با عصبانیت از سنگر اومدم بیرون یکوقت صدا زد حاج آقا راضی نیستی سر منو به کسی بگویی، من توجهی نکردم و رفتم به سنگر فرماندهی اما فرمانده را ندیدم آمدم سنگر خودم رفقا دورم جمع شدند و هر کدام از دری سخن گفتند سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند از کارم پشیمان شدم که این چه کاری بود کردم درسته ادم بدی بوده اما الان توبه کرده این بنده خدا با تو درد دل کرد تا کمکش کنی بلند شدم تا برم حسن را ببینم واز دلش در بیارم همین که از سنگر خارج شدم یکی از دوستان صدازد حاج آقا، حاج آقا! گفتم: بله، گفت: حسن شهید شد. خیلی تعجب کردم!! آخه عملیات نشده بود خط مقدم نبود؟! گفتم

کی؟؟ کجا؟ چطور؟ همین چند ساعت پیش با من حرف زد!! گفت: یک ساعت پیش سوار ما شین شد که برود جلوی دپو که عراقیها با خمپاره ماشین رازدند و حسن شهید شد، یه مرتبه یاد حرفهای حسن افتادم گفتم بدنش کو دیدم یک کیسه پلاستیک دستش بود نشان داد گفت این هم بدنش!! خیلی جا خوردم، شوکه شده بودم نتونستم جلو گریه خودم را بگیرم گریه کنان بطرف سنگرش آمدم و وصیت نامه اش را برداشتم آوردم دیدم عجب و وصیت نامه ای نوشته خدا رحمت کنه مرحوم اما را ایشان فرمودند این وصیت نامه هایی که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید «**پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت نامه ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید**» یک وقتی بگذارید برای این کار مثلاً هفته ای یک وصیت نامه از شهدا بخونید ضرر نمی کنید غالباً وصیت های مهمی در نوشته های شهدا وجود دارد سه جمله از وصیت نامه حسن برای من خیلی جالب بود یکی: اینکه نوشته بود، مادر ناراحت نباش حسن توبه کرد و عاقبت بخیر شد. دوم: این که در مناجاتش با خدا میگفت: خدایا بالاخره روزی می میرم و لی دوست دارم در راه تو شهید شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار نمودم اما بیا و دل این بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید نکن ای کسی که غفار گناهانی و بخشنده ذنوبی. اما جمله سوم: خدایا حالا که پناهست بمیرم، اگه بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این عکسها یی که روی بدنم خالکوبی کردم را مردم می بینند و آبروی من میرود بیا و آبرویم را بخرکاری کن تا مردم عکس های بدنم را نبینند یک نگاهی به پلاستیک که بدن سوخته و از هم متلاشی شده حسن در آن بود کردم دیدم خدا آبروی حسن را خریده و توبه او را قبول کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر عاقبتش را ختم به خیر نموده خدایا میشه امشب یه نگاهی هم به ما بکنی خدایا میشه امشب دعای ما را هم مستجاب کنی خدایا میشه امشب آبروی ما را هم بخری

رفتار سازی

چیکار کنیم خدا از ما دفاع کنه تا عافیت نصیبمون بشه؟ چکار کنیم که عاقبتمون به خیر بشه؟ یه کار بهت میگم بکن که مطمئناً نتیجه میگیری، تجربه شده است هر کی هستش و هر کاری میکنی رابطه خودت را با خدا قطع نکن نمازت را هیچ وقت ترک نکن اگه میخونی سر وقت بخون اگه سر وقت میخونی به جماعت بخون اگه به جماعت میخونی با تعقیبات و رعایت مستحبات و مکروهات بخون عالم بود از کربلا برمی گشت ولی در راه در اطراف کرمانشاه و همدان گرفتار دزدان شد و هر چه داشت، همه را سارقین غارت نمودند. آن عالم می گوید: من کتابی داشتم که سالها با زحمت و مشقت زیادی آن را نوشته بودم و چون خیلی مورد علاقه ام بود در سفر و حضر با من همراه بود، اتفاقاً کتاب یاد شده نیز به سرقت رفت، به ناچار به یکی از سارقین گفتم من کتابی در میان اموالم داشتم که شما آن را به غارت برده اید و اگر ممکن است آن را به من برگردانید زیرا بدرد شما نمی خورد آن شخص گفت: ما بدون اجازه رئیس نمی توانیم کتاب شما را پس بدهیم و اصلاً حق نداریم دست به اموال بزنیم لذا من به همراهی آن دزد به نزد رئیسشان رفتیم، وقتی وارد شدیم دیدم که رئیس دزدها نماز می خواند. موقعی که از نماز فارغ شد آن دزد به رئیس خود گفت: این عالم یک کتابی بین اموال دارد و آن را می خواهد و ما بدون اجازه ی شما نخواستیم بدهیم من به رئیس دزدها گفتم: اگر شما رئیس راهزنان هستید، پس این نماز خواندن چرا؟ نماز کجا؟ دزدی کجا؟ گفت: درست است که من رئیس راهزنان هستم ولی چیزی که هست، انسان نباید رابطه ی خود را با خدا به کلی قطع کند و از خدا تماماً روی گردان شود، بلکه باید یک راه آشتی را باقی گذارد. حالا که شما عالمید به احترام شما اموال را برمی گردانیم و دستور داد همین کار را کردند و ما هم

خوشحال با اموالمان به راهمان ادامه دادیم. پس از مدتی رفتیم کربلا روزی در حرم امام حسین - علیه السلام - همان مرد را دیدم که با حال خضوع و خشوع گریه و دعا می کرد. وقتی که مرا دید شناخت و گفت: مرا می شناسی؟ گفتم: آری! گفت: چون نماز را ترک نکردم و رابطه ام با خدا ادامه داشت، خدا هم توفیق توبه داده و از دزدی دست برداشتم و هر چه از اموال مردم نزد من بود، به صاحبانشان برگرداندم و هر که را نمی شناختم از طرف آنها صدقه دادم و اکنون توفیق توبه و زیارت پیدا کرده‌ام.^{۱۰}

ذکر مصیبت

خطبه شعبانیه که تمام شد پیامبر گریست، حضرت علی پرسید یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود: یا علی! گریه ام برای آن چیزی است که در ماه رمضان بر تو وارد می شود گویا می بینم که برای پروردگارت نماز می خوانی در حالی که شقی ترین انسانها ضربتی بر پیشانی تو وارد می سازد که بر اثر آن محاسنت (با خون) خضاب می شود. امیرمؤمنان می گوید، گفتم: ای رسول خدا این (شهادت) در حال سالم بودن دینم است، فرمود: بله در حال سلامت دینت خواهد بود^{۱۱} امیر المومنین در حال نماز به دست شقی ترین ادمها شهید میشه ولی باز هم نگران عافیت در دین است معلوم میشه عافیت در دین مهمتر از عافیت در دنیاست انشاءالله جلسه بعد توضیح خواهم داد سی سال انتظار کشید تا وعده پیامبر محقق شد وقتی اون شقی ازل وابد با شمشیر به فرق نازنین مولا زد آقا فریاد زدند فزت ورب الکعبه به خدای کعبه رستگار شدم عرض کنیم آقا جان شما رستگار شدید اما یک عالمی عزا دار شما شد آقا جان شما راحت شدی از دست این مردم نامرد اما یتیم های کوفه بی کس شدند آقا جان شما از این دنیا رفتی مهمان پیامبر و حضرت زهرا شدی اما فقرا دیگه همدم و همنشینی ندارند حسنین آمدند کمک کردند حضرت راتا منزل آوردند اما درب منزل که رسیدند فرموده باشند اجازه بدهید خودم به تنهایی وارد شوم گفتند خون زیادی از شما رفته نمی توانید فرموده باشند مگر نمی دانید زینب طاقت نداره مرا با این حالت ببینه آقا جان این جا به فکر زینب بودید در حالی که فقط یک داغ دیده بود برادرانش زنده بودند در محاصره دشمن نبود دانه کربلا زینب چه کرد آن وقت وساعتی که رسید بالای تل زینبیه چه دید یه گوشه میدان شمشیر ها باهم میره بالا با هم می اید پائین و برادرش حسین زیر شمشیرهااز حرم تا قتله که زینب صدا میزد حسین ،دست و پا میزد حسین ،زینب صدا میزد حسین.

الا لعنه الله على القوم الظالمين

^{۱۰} - کتاب پادشها و کيفرها

^{۱۱} - عيون الأخبار ۱: ۵۹۲